

The Causes of Encountering God and the States and Feelings after the Encounter in the Qur'an and the Traditions of the Prophet's Household (PBUT)

Ahmad Qodsi  / Associate Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Jurisprudence, Al-Mustafa International University, Imam Khomeini Educational Complex, Qom, Iran

Received: 2025/12/27 - **Accepted:** 2026/06/08

qodsi1336@gmail.com

Abstract

The highest goal of Islamic mysticism is attaining the encounter with God. Islamic mystics have discussed the causes of encountering God; however, little or nothing has been said about the states and feelings experienced after the encounter, except for a few brief references. However, the Qur'an and the traditions of the Prophet's Household (PBUT)—which, in fact, present the true and authentic mysticism within Islam's educational system—reveal both the causes of encountering God and the states and feelings experienced by the wayfarer who attains this encounter. Using a descriptive-analytical method and library-based sources, the present study seeks to examine this subject in the light of the Qur'anic verses and the traditions of the Prophet's Household (PBUT). The findings of the study indicate that numerous causes of encountering God can be identified in the Qur'an and the traditions of the Prophet's Household (PBUT). The states and feelings following the encounter may also be classified into two categories: those experienced after the encounter in the Hereafter, such as extraordinary joy and delight, and those experienced after the encounter in this world, such as tenderness of heart and restlessness arising from the fear of separation.

Keywords: Islamic mysticism, Qur'anic and hadith-based mysticism, encounter with god, causes of encountering god, states and feelings after the encounter.

اسباب لقاء الله و حالات و احساسات پس از لقاء در فرهنگ قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام

احمد قدسی  / دانشیار گروه فقه و اصول جامعة المصطفی العالمیه - مجتمع آموزشی امام خمینی علیه السلام - قم، ایران.
دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۸
qodsi1336@gmail.com

چکیده

قله اهداف عالی در عرفان اسلامی رسیدن به لقاء الله است. در کلمات عارفان اسلامی از اسباب لقاء سخن به میان آمده است، اما از حالات و احساسات پس از حصول لقاء، یا سخنی به میان نیامده و یا در حد برخی از اشارات به آن پرداخته شده است. این در حالی است که از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام - که در حقیقت ارائه‌دهنده عرفان واقعی و اصیل در نظام تربیتی اسلام می‌باشند - هم اسباب لقاء قابل برداشت است و هم حالات و احساساتی که برای سالک واصل حاصل می‌شود. تحقیق پیش‌رو با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به کمک اسناد کتابخانه‌ای درصدد است به این مقوله با تکیه بر آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام بپردازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد اسباب متعددی برای لقاء الله در فرهنگ قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام قابل شناسایی است. حالات و احساسات پس از لقاء را هم می‌توان به دو قسم حالات و احساسات پس از لقاء در آخرت نظیر بهجت و شادابی شگفت‌انگیز، و حالات و احساسات پس از لقاء در دنیا نظیر رقت قلب و بی‌قراری از خوف فراق، تقسیم کرد.

کلیدواژه‌ها: عرفان اسلامی، عرفان قرآنی - روایی، لقاء الله، اسباب لقاء الله، حالات و احساسات پس از لقاء.

مقدمه

بر اساس آیه شریفه «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص: ۷۲)، روح انسان از ملکوت و منتسب به خداست. از این رو لذت‌خواهی و زیبایی‌طلبی او به نحو مطلق و بی‌انتهاست، چنان‌که می‌خواهد به نحو مطلق، علم و آگاهی داشته باشد و به نحو مطلق از قدرت و حیات برخوردار گردد؛ یعنی آگاهی‌خواهی و قدرت‌طلبی او نیز مطلق و بی‌نهایت است. با این اوصاف، زمانی به رضایت و آرامش مطلق و کامل می‌رسد که به همان جایی برگردد که از آنجا آمده است و در آغوش آن وجودی آرام گیرد که از او نشئت گرفته است و زمانی از لذت، آگاهی، حیات و قدرت بی‌نهایت بهره‌مند می‌شود که به آن وجودی که منبع و عین حیات و قدرت و حیات است، وصل شود؛ یعنی به «لقاء و ملاقات» خدای حی و قیوم برسد و از خشنودی و رضوان او برخوردار شود.

از این رو لازم است از این بحث شود که اولاً لقاء الله چیست و ثانیاً چه عوامل و اسبابی در رسیدن به آن، مؤثر است؛ یعنی چه سلوک و طریقی سبب اتصال به آن منبع بی‌نهایت می‌شود و ثالثاً حالت‌ها و احساساتی که پس از حصول لقاء، نصیب عارف واصل می‌شود چه می‌باشد؟

ارباب سیر و سلوک، علما و عارفانی که در راه رسیدن به لقاء الله گام برداشته‌اند، پاسخ‌های متعدد و گوناگونی را به پرسش‌ها داده‌اند و هر یک برای خود راه و روشی برگزیده‌اید و مراحل و منزلگاه‌هایی را پیشنهاد کرده‌اند. اما آنچه در این پژوهش مطمح‌نظر است این است که به صورت توصیفی - تحلیلی و با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای مبتنی بر قرآن کریم و روایات اهل بیت  چه پاسخی می‌توان به دو پرسش دوم و سوم داد؟ بر این اساس لازم است در دو بخش مباحث پی گرفته شود: بخش اول: «اسباب لقاء الله از دیدگاه قرآن کریم و روایات اهل بیت » و بخش دوم: «حالت‌ها و احساسات پس از لقاء از منظر قرآن و روایات اهل بیت » که بخش دوم به نوبه خود به دو قسم «حالات و احساسات پس از لقاء در دنیا» و «حالات و احساسات پس از لقاء در آخرت» تقسیم می‌شود.

عارفان مسلمان در مقام پاسخ به پرسش‌های فوق، کتاب‌ها یا رساله‌های متعددی را تألیف کرده‌اند. اگر از مکتوبات قرن سوم و چهارم مربوط به مقامات و منازل سیر و سلوک نظیر *موطن العباد* محمد بن ابراهیم ابی حمزه (۲۸۹ق) و *منازل العباد و العبادۃ* حکیم ترمذی (حدود ۳۱۸) و *قوة القلوب فی معامله المحبوب* ابوطالب مکی (۳۸۵ یا ۳۸۶ق) و *الرسالۃ التفسیریۃ* ابوالقاسم عبدالکریم قشیری (۴۶۵ق) صرف‌نظر کنیم و از فیلسوف معروف ابن سینا (۴۲۷ق) در جلد سوم *الاشارات و التنبیهاث*، نَمَط نهم تحت عنوان «مقامات العارفين» آغاز کنیم، می‌بینیم او نخستین منزل سیر و سلوک را «اراده» می‌داند و برای مرحله دوم، یعنی مرحله عمل و تمرین و ریاضت، سه هدف بیان می‌دارد: اول. دور کردن ما سوی الله از سر راه؛ دوم. رام نمودن نفس اماره برای وصول به نفس مطمئنه؛ سوم. تلطیف باطن برای آمادگی جهت تنبه. آنگاه زهد و بی‌اعتنایی به زرق و برق جهان مادی را طریقی برای رسیدن به هدف اول معرفی می‌کند و برای رسیدن به هدف دوم به چند چیز اشاره می‌کند: عبادت به شرط حضور قلب، تفکر،

خواندن کلمات روحانی با صدای خوب و سخنان پندآموزی که از گوینده آگاهی با بیان فصیح و بلیغ و لحنی نرم و نافذ شنیده شود. برای هدف سوم، اندیشه‌های لطیف و ظریف و نیز عشق توأم با عفاف را مطرح می‌سازد. سپس می‌گوید: کار مجاهدت و ریاضت سالک به آنجا می‌کشد که «وقت» تبدیل به «سکینه» می‌شود. سرانجام می‌افزاید: سالک از این هم پیش‌تر می‌رود تا آنجا که دیدن حق منوط به خواست او نیست.

آنچه بیان شد را تنها مربوط به یک سفر از سفرهای چهارگانه عرفانی می‌داند و برای آن نه مرحله معرفی می‌کند: سه مرحله مربوط است به مبدأ سفر، سه مرحله مربوط به عبور از مبدأ به انتها و سه مرحله دیگر مربوط است به مرحله وصول به مقصد (ابن‌سیناء، ۱۳۷۵، نمط نهم).

پس از این‌سینا به منازل/السائرین خواجه عبدالله انصاری (۴۷۵ق) می‌رسیم و می‌بینیم که خواجه، مقامات و منازل سیر و سلوک را به ده بخش تقسیم کرده است: بدایت‌ها، ابواب، معاملات، اخلاق، اصول، وادی‌ها، احوال، ولایات، حقایق، و نهایات و برای هر کدام این ده بخش ده باب در نظر گرفته که می‌شود صد باب و هر از این ابواب صدگانه را در سه درجه تنظیم کرده است (انصاری، ۱۳۷۳، ص ۱۱).

محمی‌الدین ابن‌عربی (۳۸ق) نیز نخستین گام سالک را جست‌وجوی استاد دانسته و برای یافتن او، چهار عمل ظاهری (جوع، سهر، صمت، و عزلت) و پنج عمل باطنی (صدق، توکل، صبر، عزیمت و یقین) را واجب می‌داند (ر.ک. ابن‌عربی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱-۱۷).

پس از او خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ق) را می‌بینیم که برای کسی که به سیر و سلوک رغبت پیدا کرد، توجه به شش امر را لازم می‌داند: ۱. مبدأ سیر و سلوک و تهیه مقدمات آن؛ ۲. رفع موانع سیر و سلوک؛ ۳. سیر و سلوک؛ ۴. حالات اثنای سیر و سلوک؛ ۵. حالات پس از سلوک؛ ۶. پایان سلوک (فناء در توحید). آنگاه هر یک از این امور (غیر از امر ششم که پایان حرکت است) را در شش فصل ارائه می‌دهد که مجموعاً ۳۱ فصل می‌شود (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۰-۲۲).

مسلك محقق طوسی، مقبول فقیه و عارف معاصر، استاد بزرگوار آیت‌الله جوادی آملی نیز قرار گرفته است؛ البته با بعضی از مناقشات (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۲۲۳-۲۲۵).

پس از خواجه، روش منسوب به علامه بحرالعلوم را مشاهده می‌کنیم که در آن برای پیمودن راه قرب الی‌الله، پس از ذکر چهار منزل: اسلام، ایمان، هجرت و جهاد و ذکر سه مرحله برای هر یک از آنها - که مجموعاً دوازده مرحله می‌شود - و پس از آنکه می‌گوید: سالک الی‌الله با طی این مراحل دوازده‌گانه به عالم خلوص، راه می‌یابد، اسباب و راهکارهای بیست و پنج‌گانه‌ای را برای پیمودن این راه ذکر می‌کند (ر.ک. بحرالعلوم، ۱۳۸۰، ص ۶۶-۱۰۰). علامه طباطبائی نیز همین روش را با مختصر تفاوتی - مطابق آنچه در رساله لب‌الالباب آمده - دنبال کرده است (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۸۹). پس از بحرالعلوم، با دیدگاه مرحوم میرزا جوادآقای ملکی‌تبریزی آشنا می‌شویم. آن

مرحوم پس از آنکه لقاء الله را مقصد اعلاى سیروسلوک می‌شمرد، برای رسیدن به آن برنامه ذیل: ۱. عزم راسخ؛ ۲. توبه؛ ۳. برگرفتن توشه راه را پیشنهاد می‌کند (ملکی تبریزی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹-۱۹۲). پس از آن با مسلک علامه مصطفوی آشنا می‌شویم، ایشان در رساله لقاء الله خود، مسیر چهارمرحله‌ای را بیان می‌کند: نخست، تقویت اعتقادات دینی و پایه‌های اصول دین در فکر و روح. دوم، توبه کامل از هر گونه گناه و بازگشت به اعمال صالح و انجام واجبات و ترک معاصی. سوم، آماده شدن برای پاک‌سازی روح و تهذیب نفس از هرگونه اخلاق رذیله. چهارم، محو انانیت و فانی شدن در عظمت ذات پاک پروردگار از سه طریق: الف، توجه خاص به خداوند و صفات جمال و جلال و افعال. ب، استفاده از استدلال برای مبارزه با انانیت. ج، از طریق معالجه با اضداد به این معنا که در هر مورد به جای اینکه متوجه «من» شود توجه به خدا کند.

نکته قابل توجهی که ضرورت بحث از موضوع این مقاله را به اثبات می‌رساند و تا حدودی نوآوری آن را رقم می‌زند این است که در این پیشینه طویل و دراز دامن، کسی مشاهده نمی‌شود که برای پاسخ به سه پرسش فوق، روی آیات و روایات متمرکز شده باشد، غیر از عارف سالک مرحوم میرزاجواد ملکی تبریزی که البته او هم تنها در بخشی از رساله لقاء الله خودش بحث نسبتاً مفصلی را تحت عنوان لقاء الله در آیات و روایات را مطرح کرده است (ملکی تبریزی، ۱۳۸۵)، نه اینکه کتاب مستقلى در این رابطه نگاشته باشد. چنان‌که از حالات و احساسات پس از لقاء نیز سخنی به میان نیاورده است.

از مقالات نیز می‌توان به مقالاتی همچون «اعتبار ادراک و شهود عرفانی از دیدگاه کتاب و اهل سنت» (شیروانی، ۱۳۷۴)؛ «دیدار و لقاء خداوند در نگاه قرآن، عترت و عرفان» (صافحیان، ۱۳۸۷)؛ «مفهوم لقاء الله در آیات و روایات» (محسنی‌زاده، ۱۳۸۸)؛ «بررسی مفاهیم بنیادین عرفانی در آیات قرآنی» (صفرعلیزاده، ۱۳۹۲)؛ «مفهوم‌شناسی واژه لقاء الله در قرآن» (ابراهیمی و صادری، ۱۳۹۳)، «بررسی اختلاف آراء مفسران شیعه در خصوص مفهوم «لقاء الله» در قرآن کریم» (رستمی و ابریشمی، ۱۳۹۳)؛ (یوسفی و قاسمی، ۱۳۹۸)، بررسی تطبیقی مسئله رؤیت الهی در المیزان و المنار با تأکید بر آیه میقات؛ و «بررسی سیر تاریخی تطور آراء مفسران فریقین درباره شهود و لقاء الله» (خنشا و شمخی، ۱۴۰۱) اشاره کرد. چنان‌که از عناوین مقالات قابل برداشت است و با نگاهی به متن و محتوای آنها روشن می‌شود که هیچ کدام از این مقالات در ارتباط با اسباب لقاء و نیز احساسات پس از لقاء از منظر آیات و روایات اهل بیت  بحث قابل اعتنائی را ارائه نداده‌اند. بر همین اساس نو بودن آنچه در این نوشتار خواهد آمد، قابل باور است.

۱. اسباب لقاء الله از دیدگاه قرآن کریم و روایات اهل بیت

از مجموع آیات و روایاتی که ما را به سمت لقاء و قرب ویژه، رهنمون می‌شود، راه‌هایی قابل شناسایی است که مهم‌ترین و از جهت رتبه، مقدم‌ترین و اولی‌ترین آن معرفه الله است، گرچه به جهت بسط و تفصیلی که پیدا کرده، در مقام بیان، آخرینش قرار داده‌ایم:

۱-۱. شهادت در راه خدا

در میان خصلت‌های هفت‌گانه‌ای که برای شهید ذکر شده است، خصلت هفتم، تماشای وجه الله است: «السَّابِغَةُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ وَ إِنَّهَا لَرَّاحَةٌ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَ شَهِيدٍ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۲۲). در سورة آل عمران می‌خوانیم: آنان که در راه خدا به شهادت رسیده‌اند، نزد پروردگارشان و «عِنْدَ رَبِّهِمْ» بار می‌یابند و به حیاتی تازه می‌رسند و روزی می‌خورند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» (آل عمران: ۶۹). این آیه گرچه مربوط به لقاء الله در دنیا نیست؛ ولی مربوط به آخرت هم نیست و ارتباط به عالم برزخ دارد و مسئله «لقاء الله» هم از واژه «عند ربهم» استفاده می‌شود و این نشان می‌دهد که یکی از راه‌های ملاقات با خدا و قرار گرفتن در نزد پروردگار، شهادت است.

تطبیق آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر: ۲۷-۳۰) بر سیدالشهداء در روایات اسلامی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۸۱) نشان می‌دهد که این آیه همانند آیه قبل، دلیل آن است که شهادت در راه خدا نقش ویژه‌ای را در حصول لقاء الله ایفا می‌کند. شرح و بسط بیشتر این آیه در بحث بعدی (حالات و احساسات پس از لقاء) خواهد آمد.

۱-۲. همراه شدن با ولی خدا و قبول ولایتش

«لقاء خدا» لقاء و ملاقات بلاواسطه با ذات خدا نیست؛ چراکه ما را به آن ذات راهی نیست، بلکه لقاء خدا، لقاء صفات و اسماء حسناى خدا و ملاقات با وجه الله است؛ یعنی راهی به آن ذات مقدس جز از طریق وجه و صفات و اسماء نداریم و شکی نیست که بر اساس آنچه در روایات و زیارتنامه‌های وارده از طریق اهل بیت علیهم‌السلام مشاهده می‌شود، اهل بیت عصمت «ممسوس فی ذات الله»، «وجه الله»، «مظهر اسماء حسناى الهی» و در راه فوق‌العاده ظریف و باریک به‌سوی خدا، «امین و مورد اعتماد»، «صراط الله المستقیم»، «سبل الله الواضحة»، «جانشینان خدا»، «جایگاه‌های معرفت خدا» و «مرشدان راه خدا» هستند:

(الف) از رسول گرامی وارد شده که فرمود: «لَا تَسْبُوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى» (ابن بابویه رازی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۵)؛ به علی دشنام ندهید؛ چراکه او مجنون در راه خداست.

فراهِیدی می‌نویسد: «رجل ممسوس من الجنون و به مس»، پس ممسوس فی ذات الله، یعنی کسی که دیوانه خدا و یا دیوانه در راه خداست (فراهِیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۰۸). همان چیزی که علامه مجلسی آن را به‌عنوان یکی از احتمالات مطرح می‌کند و می‌گوید: «أو هو لشدة حبه لله و أتباعه لرضاه كأنه ممسوس أى مجنون كما ورد فی صفات المؤمن: يحسبهم القوم أنهم قد خولطوا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۹، ص ۳۱۳)؛ احتمال دارد که معنای حدیث این باشد که علی علیه‌السلام به‌جهت شدت محبتش به خدا و شدت پیروی آن حضرت از رضایت حضرت حق، گویا مجنون شده است؛ چنان‌که در صفات مؤمن وارد شده که مردم آنان را دیوانه می‌پندارند.

دو احتمال دیگر نیز می‌دهد: یکی اینکه حبّ خدا با گوشت و خون علی علیه السلام مخلوط است و او ممسوس حبّ خداست و دیگر اینکه اذیت و آزار در راه کسب قرب و رضای خدا، او را مسّ می‌کند و او ممسوس اذیت و مورد آزار مردم در راه خداست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۹، ص ۳۱۳).

ب) در زیارت مشهور و مخصوص امام رضا علیه السلام می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَ بِمَوَالَاتِهِمْ» (این قولویه، ۱۳۵۶، ص ۳۱۳)؛ خدایا من با محبت این خاندان به تو نزدیک می‌شوم؛ یعنی با حبّ آل محمد به قرب و لقاء تو می‌رسم. ج) در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «و نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ يَدُهُ الْمَسْطُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۳).

در دعای ندبه نیز آمده است: «این باب الله الذی منه یؤتی، این وجه الله الذی الیه یتوجه الأولیاء»؛ دری که برای لقاء حضرت حق می‌بایست از آن در وارد شد، کجاست؟ وجه الهی که سایر اولیاء خدا برای رسیدن به حضرت حق به آن وجه، روی می‌آورند، کجاست؟ (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۷۹). یعنی امام معصوم و عترت طاهره، باب‌الله و وجه‌الله هستند و حتی سایر اولیای خدا برای لقاء و تقرب به حضرت حق به آنها توجه می‌کنند تا چه رسد به افراد عادی که در آغاز راهند.

د) از بعضی تعبیرات وارده در زیارت‌نامه‌های معتبر به دست می‌آید که حضرات معصومین علیهم السلام «جانشینان خدا»، «جایگاه‌های معرفت خدا»، «حافظان اسرار خدا»، «راهنمایان به آنچه مورد رضای خداست» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۱) هستند و طبیعی است کسی که بخواهد به لقاء و ملاقات کسی مشرف شود، یکی از بهترین راه‌ها این است که دم جانشین و یا معاون اول او را و یا دم محرم اسرار او را ببیند، چنان‌که اگر کسی بخواهد با بزرگی آشنا گردد باید به کسی رجوع کند که در شناخت آن بزرگ مرجعیت داشته باشد و دلیل و راهنمای مرضیات او بوده باشد.

هـ. از اذن دخولی که کفعمی در بلد الامین (کفعمی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۶) و علامه مجلسی در بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۱۶۰) برای مشاهد مشرفه ذکر کرده‌اند، به دست می‌آید که مشهد و مرقد هر کدام از ائمه، بیتی از بیوت و خانه‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حساب می‌آید و اگر کسی بخواهد به رسول‌الله راه پیدا کند و با لقاء و ملاقات رسول‌الله به لقاء خدا برسد، باید از باب عترت طاهره وارد شود. در این اذن دخول می‌خوانیم: «اللهم انّی وقفت علی باب من ابواب بیوت نبیک صلوات الله علیه وآله». چنان‌که اگر کسی بخواهد به شهر علم پیامبر راه یابد باید از باب علی علیه السلام وارد شود: «انا مدینة العلم و علی بابها» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۱۲۰).

و) از زیارت معتبر امین‌الله به دست می‌آید که اگر انسان برای رسیدن به لقاء الله، راه امین و مورد اعتمادی می‌خواهد - با توجه به کجروی‌ها و انحرافات فراوانی که در این مسیر وجود دارد - آنها (اهل بیت رسول) امین‌الله و حجت و برهان روشن در مسیر حق‌اند (ابن قولویه، ۱۳۵۶، باب ۱۱، ح ۱). همچنین در یکی از زیارت‌های جامعه که از امام رضا علیه السلام نقل شده، تعبیر به «أمناء الله وأحبائه» (ابن قولویه، ۱۳۵۶، باب ۱۰۴، ح ۱)، و در زیارت جامعه کبیره

تعبیر به «أمناء الرحمن» مشاهده می‌شود. چنان‌که از زیارت جامعه استفاده می‌شود که اگر رسیدن به لقاء الله، مرشد می‌طلبید، مرشد این راه آنهاست (الی سبیلہ ترشدون) و اگر اراده و آهنگ الهی کردن، نقطه آغازی دارد، آنان نقطه آغازند و به همراه آن ذوات مقدسه باید راه را شروع کرد (من أراد الله بدأ بکم).

ز) ذیل آیه شریفه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف: ۱۸۰)، در روایت معتبری از امام صادق علیه السلام وارد شده است: «به خدا قسم اسماء حسناى الهی ما هستیم. خداوند هیچ عملی را از بندگانش جز از طریق معرفت ما قبول نمی‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۳).

ح) یکی از مقدمات لقاء الله پاک شدن از گناهان و تخلیه است و از بعضی از زیارات معتبره اهل بیت علیهم السلام به دست می‌آید که تنها راه بخشوده شدن بعضی از گناهان، رضایت ولی خدا می‌باشد. در اواخر زیارت جامعه می‌خوانیم: «ای ولی خدا، بین من و خدا گناهی است که تنها رضایت شما می‌تواند آن را محو کند، پس به حق آن کس که شما را امین سر خود و چوپان بر خلق خود قرار داد از من راضی شوید و طلب بخشش گناهانم نمایید».

ط) براساس تعبیرات وارده در زیارت‌نامه‌های معروف یا معتبر، اهل بیت علیهم السلام «راه استوار به سوی حق» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۳) و راه‌های آشکار به سوی خدا و علم‌های درخشنده خداوند (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۸۰). از این گونه تعبیرات، پاسخ پرسشی در زمینه بعضی از فقرات زیارت امین‌الله نیز داده می‌شود، چون در این زیارت می‌خوانیم: «راه‌های مشتاقان به جانب تو، باز و نشانه‌های قاصدان کویت، آشکار است» و طبعاً این سؤال مطرح می‌شود که با این تفرق و اختلافی که در میان مسلک‌های فراوان اهل سیر و سلوک وجود دارد باز چگونه در این زیارت، این گونه تعبیر شده است: «نشانه‌ها آشکار است؟»

جوابش این است که «صراط اقوم» و «سبیل واضح» و «اعلام لائح» خدا، اهل بیت عصمت‌اند و راه سلوکی اهل بیت واضح و آشکار است و هیچ ابهامی ندارد.

ی) از اولین زیارت مطلقه از هفت زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام (مطابق ترتیب مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی) به دست می‌آید که آنان (اهل بیت عصمت) مجرای اراده خداوند در تمام مقدرات‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۷۷؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: باب ۷۹، ح ۲)، بلکه از همین زیارت‌نامه استفاده می‌شود که راه بدون اضطراب و تشویق در مسیر حضرت حق و سیر و سلوک الی الله این است که آنان کفیل ما شوند و حضانت و کفالت ما را به عهده بگیرند و در ادامه آن تصریح شده که هر کس اراده خدا کند و بخواهد به خدا برسد باید از شما آغاز کند (من أراد الله بدأ بکم).

بی‌جهت نیست که مطابق نقل آیت‌الله معرفت که نگارنده شفاهاً از ایشان شنیده است: وقتی از علامه امینی در حرم امام حسین علیه السلام سؤال شد که چگونه در میان این همه زیارات، پیوسته شما این زیارت (اولین زیارت مطلقه از هفت زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام) را قرائت می‌کنید؟ در جواب فرمودند: بدین جهت که جمله‌ای در این زیارت (من أراد الله...) وجود دارد که همه مضامین زیارت جامعه کبیره در آن جمع است، درعین حال آن دغدغه سندی که در

زیارت جامعه وجود دارد (درعین حال که علو مضامین آن، گواه بر صدور آن از جانب معصوم است)، در این زیارت وجود ندارد، چون تردیدی در اعتبار آن نیست. و نیز بی جهت نیست که راهرفته‌هایی چون آیت‌الله بهجت، در اواخر عمر، تنها نسخه سیروسلوک را پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانستند و بر آن پای می‌فشرده.

ک) از روایتی که در کافی ذیل آیات «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر: ۲۷-۳۰) وارد شده نیز به دست می‌آید که از جمله اسباب لقاء الله و رسیدن به بهجت و سرور و داخل شدن در زمره بندگان ویژه و بهشت خاص خداوند، قبول ولایت محمد و آل محمد علیهم‌السلام است. چون در این روایت از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که یکی از یاران آن حضرت پرسید، آیا ممکن است مؤمن از قبض روحش ناراضی باشد؟ فرمود: نه به خدا سوگند، هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روحش می‌آید، ابتدا اظهار ناراحتی می‌کند، ولی وقتی فرشته مرگ می‌گوید: «ای ولی خدا ناراحت نباش، سوگند به آن کس که محمد علیه‌السلام را مبعوث کرده، من بر تو مهربان‌تر از پدر مهربانم، درست چشم‌هایت را بگشا و ببین، او نگاه می‌کند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرمؤمنان، فاطمه، حسن، حسین و امامان از ذریه او صلوات‌الله علیهم را می‌بیند. فرشته به او می‌گوید: «نگاه کن این رسول خدا، امیرمؤمنان، فاطمه، حسن، حسین و امامان، دوستان تواند»، او چشمانش را باز می‌کند و نگاه می‌کند، در این حال، ناگهان گوینده‌ای از سوی پروردگار بزرگ ندا می‌دهد و می‌گوید: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ)؛ ای کسی که به محمد و خاندانش اطمینان داری بازگرد به سوی پروردگارت، درحالی که تو به ولایت آنها راضی هستی و او با ثوابش از تو خوشنود است، داخل شو در میان بندگانم، یعنی محمد علیه‌السلام و اهل بیتش داخل شو در بهشت، در این هنگام چیزی برای انسان محبوب‌تر از آن نیست که هرچه زودتر روحش از تن جدا شود و به این منادی پیوندد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۲۸).

از این روایت به دست می‌آید که از جمله اسباب لقاء الله و رسیدن به بهجت و سرور و داخل شدن در زمره بندگان ویژه و بهشت خاص خداوند، قبول ولایت محمد و آل محمد علیهم‌السلام است.

در روایت دیگری که مرحوم کلینی آن را به سند موثق نقل می‌کند نیز می‌خوانیم: امام صادق علیه‌السلام خطاب به یکی از یارانش به نام عقبه پس از اشاره به اینکه شرط قبولی اعمال، قبول ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است و بین موالیان ما و مشاهده آنچه چشم‌روشنی آنان است، فقط آمدن جان به حلقوم - با دست اشاره به رگ گردن فرمود - فاصله است. عقبه می‌گوید: معلی نیز همراه من بود و با فشاری که با دستش به من داد مرا وادار کرد که بپرسم آن چشم‌روشنی چیست؟ و من هم حدود ده بار آن را تکرار کردم، ولی بعد از هر بار فقط در جوابم می‌فرمود «می‌بیند» تا اینکه جاری شدن اشکم حضرت را به رقت انداخت و فرمود: ای عقبه! آن دو را می‌بیند، عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت، آن دو چه کسانی هستند؟ جواب داد: پیامبر و علی علیه‌السلام، هرگز هیچ مؤمنی نمی‌میرد، مگر اینکه آن دو را مشاهده می‌کند! عرضه داشتم وقتی آن دو را مشاهده کرد، آیا به دنیا برمی‌گردد؟ فرمود: بلکه به جلو می‌رود و

عقب‌گرد ندارد! عرضه داشتیم آن دو بزرگوار سخنی هم بر زبان جاری می‌کنند؟ فرمود آری! وقتی بر مؤمن وارد می‌شوند ابتدا رسول اکرم ﷺ بالای سر و علیؑ پایین پا می‌نشینند، آنگاه رسول مکرم خم می‌شود و می‌فرماید: ای دوست خدا بر تو بشارت باد، من رسول‌الله‌ام و به‌ترم برای تو از آنچه از دنیا رها کردی، سپس آن حضرت برمی‌خیزد و علی نیز خم می‌شود و می‌فرماید: ای دوست خدا بر تو بشارت باد! من علی بن ابی‌طالب‌ام، همانی که دوستش می‌داشتی، آگاه باش که من به تو سود می‌رسانم. عقبه می‌گوید: پس از نقل این جریان از جانب امام صادقؑ عرضه داشتیم: آیا در قرآن به این قصه اشاره شده است؟ فرمود: آری در سورة یونس. آنجا که می‌فرماید: «لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكِ هُوَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ» (یونس: ۱۳)؛ چون مراد از بشارت در آخرت همین است.

از آنچه گذشت روشن شد که اگر بخواهیم به «لقاء الله» برسیم یکی از راه‌ها، بلکه مطمئن‌ترین راه این است که با ولیّ خدا، امین‌الله، حجة‌الله، «اسم احسن خدا»، «وجه‌الله» و «باب‌الله» همراه شویم و دست را در دست مطهر او قرار دهیم تا او دست ما را گرفته، ما را از گناهان تطهیر کرده، به لقاء الله برساند.

۳-۱. دعا و تضرع با اشاره به ضعف‌ها و ذلت‌ها

شاید بتوان گفت در رأس اسباب لقاء الله، دستگیری خود خدا و «إزاعه»، «إشراق» و «إزاله» او قرار دارد، چون اگر قرار است انسان با عمل صالحی چون برّ والدین، به لقاء خدا برسد و رضایتش را جلب کند، خود او باید انجام آن را الهام کند: «أوزعنی... أن أعمل صالحاً ترضیه» و اگر قرار است که انسان موانع را کنار بزند و به همجواری با حق برسد او باید کنار بزند: «انت الذی أزلت الأغیار...» و اگر بخواهد به توحید و یکه‌شناسی برسد او باید انواری را در دل‌ها بتاباند تا انسان به توحید برسد: «انت الذی أشرقت الانوار فی قلوب اولیاءک حتی وُحِدوک...»، و اگر بناست از طریق معرفه‌النفس به معرفت او برسد و همانند یاران حضرت حجت به حق معرفت دست یابد باز هم باید خود او ما را به خودش برساند، یعنی خود او با چشاندن ذلّ نفسانی و فقر و عجز و ربط محض بودن، ما را به شهود غنا و قدرت و عزت و استقلال ذاتی خود برساند؛ همان چیزی که - مرحوم علامه از آن به «معرفه‌الله بالله» تعبیر می‌کند.

اکنون که همه چیز دست اوست، پس قبل از هر چیزی باید تضرع کرد و از او درخواست نمود.

به بیان دیگر، شکی نیست که مسبب الأسباب خداست و درهای بسته را او باز می‌کند (یا مسبب الأسباب و یا مفتّح الأبواب)، هر امر صعب و مشکلی در مقابل قدرت او خوار و ذلیل است (ذلت لقدرتک الصعاب)، و هر سببی، سببیت خودش را از او می‌گیرد (وتسببت بلطفک الأسباب)، و هر خواسته عظیمی را گرچه به عظمت درخواست لقاء و ملاقات با خودش باشد می‌توان از او امید داشت (یا عظیم ترجی لكل عظیم)، پس بهترین و نزدیک‌ترین و آسان‌ترین راه برای لقاء با خدا دعا و تضرع و گدایی در خانه اوست. گویا بر همین اساس است که ثامن الحجج علی بن موسی الرضاؑ ملاقات و رؤیت خدا را در صدر خواسته‌های خودش در نماز وتر هنگام سحر قرار می‌دهد: «فقد قدّمت امام مسألتک و نجواک ما یکون سبباً الی لقاءک و رؤیتک».

به هر حال، به نظر می‌رسد درخواست لقاء و دراز کردن دست نیاز در این رابطه و بیان داشتن انواع ضعف‌ها و ذلت‌هایی که در عبد، وجود دارد و مولا از آن منزّه است و تشریح انواع کمال‌ها و جمال‌هایی که در مولا موجود است و عبد، از آن بی‌بهره است، بهترین و مطمئن‌ترین سبب از اسباب لقاء الله بوده باشد. البته باید شیوه این گدایی را از اولیاء الله آموخت و با رجوع به دعا‌های بلندی که از ذوات مقدسه ائمه علیهم‌السلام رسیده، با سبک و طریقه آن آشنا شد. بر همین اساس با مرور بر یکی از جذاب‌ترین دعاها در این ارتباط، همتان را بر این قرار می‌دهیم که با شیوه خواستن و گدایی کردن آشنا شویم.

۱-۴. اکتفا نکردن به فرائض و اظهار اشتیاق به بندگی با نوافل

به سند صحیح از ابان بن تغلب از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که وقتی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به معراج رفت، سؤال کرد: پروردگار من، مؤمن در نزد تو چه حال و مقامی دارد: (یا رَبِّ مَا خَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ؟)، جواب فرمود: «... گرچه بنده‌ای از بندگان مؤمن، به واسطه چیزی بهتر از انجام فرائض، به من تقرب نمی‌یابد، ولی در عین حال او از طریق انجام نوافل به گونه‌ای به من نزدیک می‌شود که محبوب من قرار می‌گیرد و نتیجه آن می‌شود که من سمع و بصر و لسان و دست او می‌شوم؛ اگر دعایی کند اجابت می‌کنم و اگر چیزی بخواهد عطایش می‌کنم: (... وَ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبُّهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيَهُ) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۲-۳۵۳).

روشن است که اُذُن الله و سمع الله و عین الله و یدالله شدن عبد (و یا به عکس اُذُن العبد و سمع العبد و عین العبد و ید العبد شدن خداوند) چیزی غیر از حصول مرتبه‌ای از لقاء، نمی‌باشد.

۱-۵. زیارت قبر ولی معصوم خدا

از روایاتی که در باب زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام در خصوص روز عاشورا یا عرفه و یا در ارتباط با زیارت مخصوص امام رضا علیه‌السلام وارد شده، به دست می‌آید که یکی از اسباب لقاء الله، زیارت قبر آن دو بزرگوار است؛ زیرا از تعبیراتی نظیر «من زار قبر الحسین یوم عاشوراء عارفاً بحقه کان کمن زار الله فی عرشه» (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۳۲۴، باب ۷۱، ح ۴) و نیز «من زاره یوم عاشوراء فکانما زار الله فوق عرشه» (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۳۲۴، باب ۷۱، ح ۷) به دست می‌آید که حضور در حرم آن حضرت در روز عاشورا، سبب تقرب ویژه‌ای به خدا می‌شود و خصوصاً اگر ویژگی «عارفاً بحقه» را به همراه داشته باشد حضور در محضر خدا را به ارمغان می‌آورد. همین تعبیر نسبت به زیارت آن حضرت در روز عرفه (ر.ک. ابن قولویه، ۱۳۵۶، باب ۱۷۲) و نیز نسبت به امام رضا علیه‌السلام (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۸۵) وارد شده است. از خدای بزرگ می‌خواهیم به حق حسین و اهل بیتش توفیق زیارت قبر آن حضرت را هر سال تا پایان عمر در روز عاشورا و عرفه و نیز زیارت قبر امام هشتم را به ما عطا فرماید؛ آمین یا رب العالمین.

قابل توجه این است که عین همین تعبیر در ارتباط با زیارت قبر رسول الله نیز به سند صحیح وارد شده و با توجه به اینکه مطابق روایت صحیح سومی، زیارت قبر هر کدام از ائمه اطهار علیهم السلام همانند زیارت قبر رسول الله است: «زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا لِمَنْ زَارَ أَحَدًا مِنْكُمْ قَالَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله» (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۷۹) نتیجه این می شود که بر اساس روایت صحیح، زائر قبر هر کدام از ائمه، آن هم به نحو مطلق و بدون اختصاص به روزی خاص، زائر خدا در عرش است (گرچه زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا و عرفه از برکت ویژه ای برخوردار باشد) و ضعف سندی روایاتی که این فضیلت را در ارتباط با خصوص امام حسین علیه السلام آن هم در خصوص روز عاشورا و یا خصوص روز عرفه و یا در ارتباط با خصوص زیارت امام رضا علیه السلام ذکر کرده اند، مشکلی را ایجاد نمی کند.

۲. حالت ها و احساسات پس از لقاء از منظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام

۲-۱. حالات و احساسات در دنیا

از مجموع آیات و روایات اسلامی حالات و احساساتی را می توان برای مرحله پس از لقاء در همین دنیا برداشت کرد که تک تک آنها درخور توجه و تأمل است:

الف. اطمینان و رضایت

اگر ضمایر متکلم وحده در آیات «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتٍ» (فجر: ۲۷-۳۰)؛ یعنی در دو واژه «عبادی» و «جنتی» و نیز اضافه تشریفیه «رب» به ضمیر مخاطب (ربکم) و نیز مخاطب ویژه و مستقیم حضرت حق واقع شدن (النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ) دلیل بر شدت قرب لقاء چنین انسانی بوده باشد، از این آیه به دست می آید که انسانی که با ذکر و یاد خدا به اطمینان و قرار نفسانی رسیده: (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (عد: ۲۸) و راضی به مقدرات الهی و به آنچه حضرت دوست برایش مقرر کرده، شده (راضیه)، چنین انسانی مورد رضا و خشنودی حضرت دوست واقع می شود و در بهشت ویژه لقاء و رضوان داخل شده (وَادْخُلِي جَنَّاتٍ) و در زمره بندگان خاص الهی قرار می گیرد (فَادْخُلِي فِي عِبَادِي) و نیز دلیل بر آن است که ازجمله از حالت ها و احساساتی که انسان به لقاء الله رسیده از آن برخوردار است، اطمینان، آرامش، رضایت و خشنودی است.

علامه طباطبائی در تفسیر *المیزان* می نویسد: آنچه از سیاق آیه، یعنی مقابل قرار گرفتن این نفس، به ضمیمه اوصافی که برای آن ذکر شده با انسانی که قبل از این آیه مورد سخن است، با اوصافی از قبیل دلبستگی اش به دنیا، طغیان، فساد، کفران، سوء عاقبت و اینکه به آنچه خدا برایش مقدر ساخته راضی نیست، به دست می آید که نفس مطمئنه نفسی است که با علاقه مندی و عشق و یاد پروردگارش آرامش یافته و راضی به رضای اوست و خود را مالک هیچ خیر و شری و نفع و ضرری نمی بیند و دنیا را محل امتحان می داند و در نتیجه اگر غرق در نعمت دنیایی شود به طغیان و فساد و استکبار، روی نمی آورد و اگر دچار تهیدستی و فقر گردد به ترک شکر وادار نمی شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۸۵).

ب. خلوت خواهی و تحمل تنهایی

سالک واصل به حلقه‌های ذکر و توسل و دعا - با همه نورانیت و برکاتی که به جهت «یدالله مع الجماعة» دارد - بسنده نمی‌کند و آرام نمی‌گیرد؛ گرچه ممکن است روز عرفه و یا شب جمعه‌ای ساعتی در میان جمع، حضور یابد، ولی از باب «من در میان جمع و دلم جای دیگر است»، در همان جمع و جماعت هم، با محبوب خویش، سر و سرّ و خلوت و نجوایی دارد؛ این به جهت آن قرب و جذبی است که با ندای «إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَ اسْأَلْكَ بِی مَسْلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۹) نصیص شده و به برکت جام «منادات»، «ملاحظه» و «مناجات» می‌است که با زمزمه «إِلَهِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتُهُ فَأَجَابَكَ وَ لَاحَظْتُهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ فَنَاجَيْتُهُ سِرًّا» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۸۷) آن را سر کشیده است.

کسی که به آستان «ولیّ اللهی» بار یافته است و بر اساس فقرات پایانی دعای عرفه «أَنْتَ الَّذِي أَرْزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَجْيَائِكَ حَتَّى لَمْ يَجْهَوْا سِوَاكَ وَ لَمْ يَلْجُئُوا إِلَى غَيْرِكَ أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشْتَهُمُ الْعَوَالِمَ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۹) اغیار را از دلش بیرون ریخته و ملجأ و مونس غیر از او ندارد، چگونه می‌شود از تنهایی لذت نبرد و مانع ورود اغیار در محفل انشس نشود؟!

ج. درخواست خوف و مراقبت

سالک واصل، که با زمزمه «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بُضْيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعُظْمَةِ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۸۷) به کمال انقطاع و به معدن عظمت بار یافته است برای اینکه این انقطاع و وصال، ادامه یابد و حرکت و یا غفلتی از او سر نزنند که محبوبش از قلبش برون رود و با دلش خداحافظی کند و از هم‌نشینی و هم‌جواری دست شوید، درخواست خوف و مراقبت دارد و عرضه می‌دارد: «إِلَهِي وَ الْحَقِّنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ فَأَكُونَنَّ مِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۸۷).

سالک واصل، به‌خوبی پی برده است که او بسیار نازنین است و «دلال» و «إدلال» دارد؛ ناز می‌کند و دلبری دارد و شاید - همانند سایر صفات حسناى او - بی‌نهایت طنز و دلرباست؛ یعنی همانی که مطابق آنچه در دعای افتتاح می‌خوانیم اگر از عبد سر زند امری ناپسند به حساب می‌آید و عذرخواهی را می‌طلبد: «اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِي وَ تَجَاوُزَكَ عَنِّي أَطْمَعَنِي فِي أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ... وَ أَسْأَلَكَ مُسْتَأْنِسًا لَا خَائِفًا وَ لَا وَجَلًا مُدْلًا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَثَبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ» (مجلسی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۳۸).

واصل، پیوسته در تب‌وتاب است که نکند آن بی‌نهایت نازنین - که اگر نازی کند بر هم ریزد قالب‌ها - قهری کند و فاصله بگیرد، لذا به‌جای آنکه «دلال» و یا «إدلال» داشته باشد و مصداق «مُدْلًا عَلَيْكَ» در دعای افتتاح قرار گیرد، ناز می‌کشد و «تدلل» دارد. لذا اگر در یک روز هم خلوتی نکند و یا یک سجده طولانی یا نجوا و مناجاتی نداشته باشد زندگی برایش تاریک است؛ لذت و بهجتی ندارد؛ بهجت و نورانیتی که مطابق فراز پایانی و

فوق الذکر از مناجات شعبانیه، مسرت بخش‌ترین و بهجت‌آفرین‌ترین بهجت‌ها و مسرت‌هاست: «وَالْحَقُّیْ بُنُورِ عِزِّکَ الْاَبْهَجِّ فَاکُونْ لَکَ عَارِفًا...».

«الابهج» ظاهراً صفت «نور» است نه «عز»؛ زیرا غالباً مضاف، متصف به صفتی می‌شود نه مضاف‌الیه. وقتی گفته شود: «جائی غلام زید الفاضل» مقصود این است که غلام زید، فاضل است نه خود زید؛ البته اگر «الابهج» صفت «عز» هم باشد باز هم همان نتیجه را می‌دهد؛ زیرا در این صورت، معنا این می‌شود که مرا ملحق کن به نور عزتی که آن عزت - چون عزت توس و شعاع آن عزیز علی‌الاطلاق است - بیشترین بهجت و مسرت را داراست، از این رو شایسته است که انسان غلام چنین همتی باشد که سایه‌ای غیر از سایه عزت الهی نمی‌شناسد و نورانیتش از نور مهر و ماه بیشتر و پرفروغ‌تر است.

د. معصیت‌گریزی

وقتی مطابق آنچه در حالت دوم گذشت، واصل از هر آنچه خوف آن می‌رود که با انجامش خاطر محبوبش کدر شود؛ یعنی از مکروهات و بلکه از احتمالات و مشتهات فاصله می‌گیرد، نسبت به محرمات به طریق اولی، پرهیزکار است. او که دلش با محبت آن نازنین بیدار شده، ترک گناه هم برایش آسان می‌شود: «إِلَهِی لَمْ یَکُنْ لِی حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِیَتِکَ إِلَّا فِی وَفْتٍ اِیْقَظْتَنِی لِمَحَبَّتِکَ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۸۶).

اگر دل از عشق آن جمیل بی‌نهایت بیدار شود بر اساس آن دعای مشترک روزها و شب‌های رمضان - که مرحوم کلینی آن را به سند معتبر نقل می‌کند - «و تَرَزُّقَنِی أَنْ أُغْضَ بَصْرِی وَ أَنْ أُحْفَظَ فَرْجِی... فِی یَسَرٍّ وَ یَسَارٍ وَ غَافِیَةٍ»، ترک گناهی چون گناه شهوانی و جنسی - که پیل‌ها را به زانو درمی‌آورد - برایش آسان می‌شود؛ زیرا او که از دل بیدار شده از محبت برخوردار شده، به «برهان رب» رسیده است و از جام ویژه‌ای از معرفت و ولایت پروردگار نوشیده است. از این رو می‌شود: «... وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ کَذَلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ» (یوسف: ۲۴)، و در دژ محکم بندگان مخلص ورود یافته است: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِینَ» (یوسف: ۲۴).

هـ. فزون‌طلبی در محبت

واصل، وقتی لذت و بهجت محبت خدا را حس می‌کند، اهتمامش بر این است که این دوستی و محبت افزایش یابد، لذا پیوسته طالب زیادت و افزایش است: «إِلَهِی اَقْمِنِی فِی أَهْلِی وَ لَایَتِکَ مُقَامَ مَنْ رَجَا الزَّیَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِکَ، إِلَهِی وَ اَلْهَمْنِی وَلَکُمَا بِذِکْرِکَ إِلَى ذِکْرِکَ» و چون بهجت خلوت و نجوای با او را درک کرده، پیوسته زمزمه می‌کند: «إِلَهِی وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ نَادِیْتُهُ فَأَجَابَکَ وَ لَاحَظْتُهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِکَ فَتَنَاجَیْتُهُ سِرًّا وَ عَمِلَ لَکَ جَهْرًا»؛ دیگران فقط کارهای فوق‌العاده و شگفت از او می‌بینند و مشاهده می‌کنند که چند روز است که خواب ندارد و در خط مقدم جبهه و یا در حال کمک به محرومان و یا انجام عبادت‌های شخصی به سر می‌برد، یعنی فقط «عمل لک جهرًا» را می‌بینند، غافل از آن «منادات» (نادیته) و «ملاحظه» (لاحظته) و «مناجات سری» (فناجیته سرا).

و. گسترش طلبی و عطش عالمگیر شدن توحید

واصل می‌داند محبوبش بی‌نهایت است و این معرفت را یافته که «لَا يَسْغُلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ»، یعنی او با محبوب‌های دیگر فرق دارد؛ محبوب‌های دیگر اگر به دیگری توجه کنند و مشغول شوند از تو باز می‌ماند و لا اقل در آن لحظه توجه و اشتغال، تو را رها می‌کنند و نسبت به تو بی‌عنایت می‌شوند؛ ولی محبوب بی‌نهایت، شأنی و شغلی و اشتغال و عنایتی، او را از شأن و شغل و اشتغال و عنایت به تو باز نمی‌دارد و وقتی می‌بخشد از خزینۀ او چیزی کاسته نمی‌شود: «وَلَا تَزِيدُهُ [يَزِيدُهُ] كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُودًا وَ كَرَمًا».

بر همین اساس همت عبد واصل بر این است که جلال و جمال محبوبش و اسماء و صفات معشوقش فراگیر و عالمگیر شود و فیروز و پیروز گردد و کران تا کران هستی را دربر گیرد و همه را مجذوب خودش سازد؛ یعنی محبوب همگان گردد و از اختصاص داشتن به من برون آید، لذا می‌خواهد: «وَأَجْعَلُ هِمَّتِي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ»، یعنی همت من این شود که به‌راحتی و رَوْح و ربان پیروزی اسماء تو و فیروزی محلّ قدس تو برسم؛ عشق و نشاط و راحتی من، فراگیر شدن و عالمگیر شدن اسماء تو و قداست تو بوده باشد؛ هیچ مکانی و حصر و منطقه‌ای یافت نشود که به شرک آلوده باشد؛ همه جا را قدوسیت و سبوحیت تو فرا گیرد و هیچ بلده و قریه‌ای منتجس و آلوده به شرک نگردد.

۲-۲. حالات و احساسات پس از لقاء در آخرت

حالات و احساساتی که برای مؤمن سالک در آخرت نصیب می‌شود نیز فوق‌العاده جذاب و دل‌انگیز است:

الف. حیات و رزقی ویژه

از آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» (آل عمران: ۶۹) به دست می‌آید که یکی از راه‌های ملاقات با خدا و قرار گرفتن در نزد پروردگار (عند الرب) شهادت است که سبب می‌شود انسان در عالم برزخ به حیاتی ویژه برسد و در جوار حضرت حق و نزد او (عند ربه) ارتزاق یابد که البته معلوم نیست و تنها او و اولیاء واصل او می‌دانند که آن رزق چه رزقی است؛ معنوی یا مادی یا هر دو؛ از چه طعم و عطری بر خوردار است؟ باید رفت و به تماشا نشست.

ب. پذیرایی و اکرام ویژه

از آیات مربوط به حبیب نجار که در راه دفاع از دین خدا به شهادت رسید، یعنی آیات (قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ)، با توجه به آنچه علامه طباطبائی در ذیل آیات دارد ممکن است به دست آید که کرامت و اکرامی که نصیب حبیب نجار در عالم برزخ شده است، پذیرایی ویژه‌ای است که با لقاء و رضوان حضرت حق تحقق می‌یابد.

علامه طباطبائی می‌نویسد: موهبت اکرام گرچه وسیع است و بر اساس آیاتی نظیر «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» (فجر: ۱۵) و «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات: ۱۳)، خیلی از انسان‌ها ممکن است به آن برسند، ولی اکرامی که با وصف «المکرمین» به نحو مطلق از آن تعبیر می‌شود حساب ویژه‌ای دارد و تنها در حق دو طائفه، در قرآن وارد شده است: ملائکه «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» (انبیاء: ۲۷) و انسان‌های کامل الایمان، خواه از مخلصین (با کسر لام) بوده باشند: (... إِلَّا الْمُصَلِّينَ ... أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ) (معارج: ۲۲ و ۲۵)، یا در زمره مخلصین قرار داشته باشند: (... إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ) (صافات: ۴۰ و ۴۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۸۰). شکی نیست بندگان نمازگزار غیرهلوع و ملائکه مخلصی که در این‌گونه آیات، مورد اکرام ویژه قرار می‌گیرند به لقاء الله رسیده‌اند و مشمول رضایت حضرت حق گردیده‌اند.

ج. بهجت، شادمانی و شادابی شگفت‌انگیز

اینکه به‌طور کلی بهشت، جای شادابی و شادمانی است، به‌روشنی از آیاتی نظیر «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ زَوْجُكُمُ تُحِبُّونَ» (زخرف: ۷۰) و «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» (مطففین: ۲۴) و «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ» (عبس: ۳۸-۳۹) و «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ * لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ» به دست می‌آید، ولی واژگانی چون «راضیة» مرصیة» در آیات پایانی سوره فجر «ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَُّرْضِيَةً» و واژه «ناضرة» در دو آیه ۲۲ و ۲۳ از سوره قیامت «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» نشان آن دارد که علاوه بر آنچه گذشت، شادمانی ویژه‌ای نصیب کسانی می‌شود که ورود در بندگان ویژه (فَادْخُلِي فِي عِبَادِي) و باریابی در جنتی ویژه به نام جنة اللقاء (وَ ادْخُلِي جَنَّتِي) نصیبشان می‌شود و نظاره‌گر جمال حضرت حق‌اند (إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ).

د. مشاهده جمال پروردگار و دریافت نورانیتی وصف‌ناپذیر

از روایتی که شیخ مفید آن را به سندی قابل دفاع - همان‌گونه که علامه مجلسی گفته‌اند - مستقیماً از کتاب سعید بن جناح از امام صادق (ع) از رسول الله (ص) نقل می‌کند، به دست می‌آید که بهشتیان علاوه بر مشاهده نعمت‌های مادی متنوع و محیرالعقول بهشت و مورد تکریم فرشتگان واقع شدن و رسیدن به مقام رضوان، توفیق مشاهده جمال حضرت حق را نیز پیدا می‌کنند. در این روایت می‌خوانیم: پس از مشاهده نعمت‌های مادی شگفت‌انگیز و برخورد با سلام فرشتگان، صدایی از زیر عرش به گوششان می‌رسد که اهل الجنة! جایگاهتان را چگونه یافتید؟ پاسخ می‌دهند: جایگاه ما بهترین جایگاه و پاداش ما بهترین پاداش است؛ صدایت را شنیدیم و مشتاق نگاه به انوار شکوه و جلالت هستیم که برترین پاداش است و تو وعده‌اش را داده بودی و کسی هم نیستی که خلف وعد داشته باشی: «... قَدْ سَمِعْنَا الصَّوْتَ وَ اشْتَهَيْنَا النَّظَرَ إِلَى أَنْوَارِ جَلَالِكَ وَ هُوَ أَكْظَمُ ثَوَابِنَا وَ قَدْ وَعَدْتُهُ وَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادُ»؛ اینجاست که خداوند به حجاب‌ها فرمان می‌دهد، هفتاد هزار حجاب سوار ناقه‌ها و استرهای زینت‌شده می‌شوند با سیر و حرکتی که زیر درخت دارند به وادی امن و سلام می‌رسند که دار الله است و خانه بهاء، نور، سرور و کرامت

است، اینجاست که مجدداً صدای حضرت حق را می‌شنوند و عرضه می‌دارند: ای سید ما! اکنون که لذت گفتارت را چشیدیم، نور جمالت را هم نشانمان ده! پس خدای متعالی و سبحان، برای آنان تجلی می‌کند و آنان نور آن پنهان از هر بیننده‌ای را مشاهده می‌کنند، ولی عنان خویش از کف داده، به سجده می‌افتند و عرضه می‌دارند: ای عظیم! منزهی تو، ما حق عبادت را بجا نیاوردیم: «... یا سَيِّدَنَا سَمِعْنَا لَذَادَةَ مَنُطِيقِكَ فَأَرَانَا نُورَ وَجْهِكَ فَيَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى حَتَّى يَنْظُرُونَ إِلَى نُورِ وَجْهِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْمَكُونُ مِنْ عَيْنِ كُلِّ نَاطِلٍ فَلَا يَتَمَالَكُونَ حَتَّى يَخْرُجُوا عَلَى وَجْهِهِمْ سَجْدًا فَيَقُولُونَ سُبْحَانَكَ مَا عَبْدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ يَا عَظِيمٌ».

نتیجه‌گیری

قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام علاوه بر اینکه عوامل و اسباب لقاء الله را به ما نشان می‌دهند بیانگر حالت‌ها و احساساتی که پس از حصول لقاء نصیب انسان سالک می‌شود نیز می‌باشند. شهادت در راه خدا، همراه شدن با ولی خدا و قبول ولایت او، دعا و تضرع با اشاره به ضعف‌ها و ذلت‌ها، اکتفا نکردن به فرائض و اظهار اشتیاق به بندگی با نوافل، و زیارت هر کدام از ائمه معصومان علیهم السلام، عواملی قابل استنباط از کتاب و سنت می‌باشند.

حالات و احساسات پس از لقاء را هم می‌توان به دو قسم حالات و احساسات پس از لقاء در آخرت، و حالات و احساسات در دنیا تقسیم کرد که قسم اول، یعنی حالات و احساساتی که در دنیا پس از حصول لقاء برای مؤمن حاصل می‌شود، عبارت‌اند از: اطمینان و رضایت، خلوت‌خواهی و تحمل تنهایی، رقت قلب و بی‌قراری از خوف فراق، معصیت‌گریزی، فزون‌طلبی در محبت و گسترش‌طلبی و عطش عالمگیر شدن توحید. قسم دوم، یعنی حالات و احساسات پس از لقاء در آخرت عبارت‌اند از: حیات و رزقی ویژه، پذیرایی و اکرام ویژه، بهجت و شادمانی و شادابی شگفت‌انگیز و مشاهده جمال پروردگار و دریافت نورانیتی توصیف‌ناپذیر.

منابع

قرآن کریم.

- انصاری، عبدالله (۱۳۷۳). شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری. شرح علی شیروانی. تهران: الزهرا.
- ابراهیمی، ابراهیم و صادری، مریم (۱۳۹۳). مفهوم‌شناسی واژه لقاء الله در قرآن. پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۴ (۲)، ۸۹-۱۱۴.
- ابن بابویه رازی، منتجب‌الدین علی بن عبدالله (۱۴۰۸ق). الاربعون حديثاً عن أربعين شيخاً، من أربعين صحابياً. قم: مؤسسة الامام المهدي ع.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). الاشارات والتنبیها. قم: البلاغة.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق). اقبال الأعمال. چ دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۴۱۷ق). رسائل ابن عربی، ده رساله فارسی شده. مقدمه، تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی. تهران: مولی.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات. نجف: دار المرتضویه.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹ق). المزار الکبیر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بحرالعلوم، سیدمهدی (۱۳۸۰). رساله سیر و سلوک. به کوشش محمدحسین حسینی تهرانی. مشهد: انوار ملکوت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷). تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ مراحل اخلاق در قرآن. قم: اسراء.
- خشاء، علیرضا و شمخی، مینا (۱۴۰۱). بررسی سیر تاریخی تطور آراء مفسران فریقین درباره شهود و لقاء الله. قرآن پژوهی، ۴، ۳۱-۵۲.
- رستمی، محمدحسن و ابریشمی، سمانه (۱۳۹۳). بررسی اختلاف آراء مفسران شیعه در خصوص مفهوم «لقاء الله» در قرآن کریم. مطالعات قرآن و حدیث، ۱۵، ۹۸-۶۹.
- شیروانی، علی (۱۳۷۴). اعتبار ادراک و شهود عرفانی از دیدگاه کتاب و اهل سنت. معرفت، ۱۲، ۳۱-۳۹.
- صافحیان، محمد (۱۳۸۷). دیدار و لقاء خداوند در نگاه قرآن، عترت و عرفان. پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ۱۱، ۹۷-۱۱۸.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. چ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صفرعلیزاده، مجتبی (۱۳۹۲). بررسی مفاهیم بنیادین عرفانی در آیات قرآنی. بهارستان سخن، ۲۲، ۱۲۱-۱۴۰.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۹). رساله لب اللباب. به کوشش سیدمحمدحسین حسینی تهرانی. تصحیح سیدهادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چ سوم. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تحقیق حسن موسوی خراسانی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۳). اوصاف الاشراف. تصحیح مهدی شمس‌الدین. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین. چ دوم. قم: هجرت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. چ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۱۸ق). البلد الامین و الدرع الحصین. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۳ق). زاد المعاد. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- محسنی‌زاده، زهرا (۱۳۸۸). مفهوم لقاء الله در آیات و روایات. حدیث/ندیشه، ۷ (۴)، ۵۸-۷۲.
- ملکی تبریزی، میرزااچواد (۱۳۸۵). رساله لقاء الله. به ضمیمه رساله لقاء الله امام خمینی ع. ترجمه صادق حسن‌زاده. قم: آل علی.
- یوسفی، رقیه و قاسمی، محدثه (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی مسئله رؤیت الهی در المیزان و المنار با تأکید بر آیه میقات (اعراف: ۴۳). تحقیقات قرآنی و حدیثی، ۲، ۹۹-۱۹.